

## اخلاق انتظار و سلوک موالیانه با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله ناصری رحمته الله علیه

مهدی علیزاده\*

### چکیده

برخلاف نظریه‌های اخلاق سکولار، نظام اخلاقی در ادیان به‌ویژه در اسلام با عنصر «معنویت» همراه است. اخلاق اسلامی یک نظام اخلاق معنوی است. در منظومه اعتقادی تشیع، اعتقاد به وجود حجت حئی الهی، نظام اخلاقی امامیه را سمت‌وسوی خاصی می‌بخشد. امام حی معصوم مظهر و تجلی همه اسمای الهی است. در عرصه اراده‌تکوینی، حضرت انسان کامل مجرای فیض الهی است و در عرصه اراده‌تشریحی، به دلیل فنای کامل در حق و مقام خلیفگی محض و تام، خواست وی خواست خداوند و فرمان او فرمان الهی است و کلام او معبر فرمان و مُعَبِّر دستور حق تعالی است. موالی صادق و منتظر راستین که براساس تقیّد به وظایف انتظار و تعهد به رعایت حقوق اخلاقی مولا، نفس خود را تربیت کرده تا در مدار رضایت مولایش حرکت کند، در واقع میزان و ترازوی درستی و نادرستی اعمال خود و خوبی و بدی نیات و مقاصد خود را رضایت حجت حئی خدا می‌داند. موالی حقیقی و منتظر راستین در پیمودن مسیر عبودیت تا بارگاه قدس قرب الهی، سلوکی موالیانه دارد. سالک در مسیر صعب سلوک، عوامل و موانع راه را از هادی و مربی مطمئنی که خود انسان کامل است، سراغ می‌گیرد. برای رهایی از تفرّق و خطورات، وجه‌الله‌الاعظم رحمته الله علیه را بر سویدای دل نقش می‌زند و برای تأمین انگیزش لازم برای طی این عقبه‌های کثود از رهگذر ارتباط وجودی با امام، همّت از باطن ولی‌الله‌الاعظم رحمته الله علیه می‌طلبد. موالی عاشق، سر در گرو مهر مظهر جمال الهی دارد و اخگر این مهر، ریشه

\* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و رییس قطب اخلاق: M.Alizadeh@isca.ac.ir



رذایل را در وجود او می‌سوزاند و او را از حجب ظلمانی می‌رهاند و تا بارگاه قدس برمی‌کشد. در عصر ما فقیه ربّانی و معلم روحانی آیت‌الله ناصرؑی عمر شریف خود را صرف گفتمان‌سازی برای ورود به ادب و اخلاق انتظار در سطح عموم، و تأدیب نفوس مستعده برای ورود به سلوک موالیانه نمود. در واقع اندیشهٔ آیت‌الله ناصرؑی محلّ تلاقی دو دغدغهٔ مهم تهذیب نفس و خودسازی اخلاقی از یک سو و بسط یاد و مهر مهدوی در جامعهٔ منتظر از دیگر سو بوده است. حاصل این نگرش و منش، ترسیم پیوستاری است که از ادب و اخلاق انتظار آغاز می‌شود و تا سلوک موالیانه امتداد می‌یابد. در این مقاله با روش تفسیر متن به پاسخ سؤال از مدل سلوک عرفانی در عصر غیبت بر پایهٔ نظریهٔ امامت می‌پردازیم.

کلیدواژگان: اخلاق انتظار، عرفان شیعی، حجت حی، ولایت باطنی، سلوک موالیانه.

مقدمه

یکی از دل‌مشغولی‌های اصحاب ادیان، چگونگی ارتباط انسان هبوط کرده به عالم ملکوت و اتصال او به عالم معنا و غیب عالم است. اگر قرار باشد دوباره انسان هبوط کرده به زمین از عالم ناسوت به منزلگاه اصلی خود بازگردد و این نفخه الهی به نیستان اصل خود پیوندد؛ چگونه او می‌تواند با محدودیت‌های ادراکی و چالش‌های انتخاب درست و پایداری در مسیر حق، هدف و مقصد را بشناسد؟ مسیر رسیدن به هدف را بیابد و آن را بپیماید؟

پاسخ ادیان ابراهیمی به این پرسش با آموزه نبوت پاسخ داده می‌شود: انبیاء فاصله انسان تا خدا را پر می‌کنند. انبیاء به سوی انسان‌ها می‌آیند تا:

اولاً: با تعلیم کتاب و حکمت (جمعه: ۲)، گنجینه‌های عقل انسان‌ها را از زیر آوار شبهات رهایی بخشند (نهج البلاغه، خطبه ۱)؛

ثانیاً: با تزکیه و تطهیر روح (اعراف: ۳۵)، غل و زنجیر شهوات را از پای اراده انسان‌ها برگیرند (اعراف: ۱۵۷) و با دعا و استغفار برای مردمان، فیض و عنایت و هدایت الهی را برای آنان به ارمغان آورند و سرانجام با آزاد کردن عقل و اراده انسان، وی را آماده سازند تا ببیند و بفهمد؛ سپس برگزیند و بخواهد، زان پس برود تا بیابد و باریابد.

انبیاء وسائط فیض زمین و آسمان می‌باشند که هم نور و هدایت (ابراهیم: ۱ و حدید: ۹)



و نیز امن و سلامت (مائده: ۱۶ و انفال: ۳۳) را با خود به ارمغان می آورند و هم برکت و خیر به امت خود ارزانی می دارند (مریم: ۳۱) و با شفاعت و استغفار برای گناهان مؤمنان سبب بخشودگی خطاها و نجات ایشان از عذاب و شقاوت ابدی می شوند (نساء: ۶۴).

مسئله مهم که هم ذهن الهی دانان را به خود مشغول کرده و هم مؤمنان را دل مشغول ساخته، این است که چرا و چگونه مسیر فیض و برکت و رحمت پس از انبیای الهی برای انسان‌ها ادامه می یابد؟ چرا امت‌های پس از انبیاء از این نعمت حضور و فیض وجود محروم‌اند؟ ما، انسان‌های عصر پسانبوت، چگونه از آن رحمت و برکت باید بهره بجوییم و حال آنکه دست ما از وصول به آن منابع فیض الهی کوتاه است؟ این دریغ و حسرت حتی ممکن است مؤمنان را به ورطه شبهه تبعیض بین خود و مردمان عصر حضور انبیاء بيفکند و یک کلیمی مؤمن یا مسیحی معتقد و یا مسلمان پرشور به زبان گله از خدای خود بپرسد که چرا مردمان عصر حضور انبیاء عطر بهشتی وجود ابراهیم خلیل علیه السلام و موسی کلیم علیه السلام و عیسی روح الله علیه السلام و یا شمیم جان‌فزای وجود نبی خاتم صلی الله علیه و آله را استشمام می کردند و به راحتی برای دیدن چهره الهی و صدای ملکوتی ایشان به حضورشان شرفیاب می شدند، اما من عاشق و شیدای اینچنین باید محروم باشم و بمانم.

این مطلب را برخی از فیلسوفان و متألّهان مسیحی نیز به خوبی درک و بیان کرده‌اند؛ از آن جمله هانری کربن (۱۹۰۳-۱۹۷۸) از فیلسوفان و الهی‌دانان شهیر فرانسه که در اواسط سده بیستم استاد و مدیر بخش‌هایی از مدرسه علوم دینی سوربن در فرانسه بود، می‌گوید: مذهب یهود، نبوت را که رابطه‌ای واقعی میان خدا و عالم انسانی است؛ در حضرت کلیم ختم می‌کند و سپس به نبوت حضرت مسیح و حضرت محمد صلی الله علیه و آله اذعان ننموده است و رابطه مزبور را قطع می‌کند؛ همچنین مسیحیان در حضرت عیسی متوقف شدند و اهل سنت از مسلمانان نیز در حضرت محمد صلی الله علیه و آله توقف کردند و با ختم نبوت در ایشان، دیگر رابطه‌ای میان خالق و خلق، موجود نمی‌دانند (طباطبایی، ۱۳۳۹: ۲۰).

و می‌افزاید: «عدالت خدای عادل اقتضا دارد تا هنگامی که بشر در روی زمین وجود دارد، این فیض الهی تداوم یابد» (دوانی، ۱۳۸۵: ۳۸).

ادامه حیات علمی هانری کربن که از فلسفه و الهیات مسیحی آغاز شده، قابل توجه است؛ وی با هدایت لویی ماسینیون به اسلام پژوهی علاقه‌مند شده بود، سپس به دنبال مطالعات





گسترده خود با مذهب تشیع آشنا شد و عمق و حکمت و اندیشه شیعی و ایرانی عمیقاً وی را به خود جذب کرد. در پی آن، سفرهای وی به ایران شروع شد.

او در سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۷، گاه متمرکز و پیوسته و گاه با فاصله، دیدار و نشست‌های علمی با علامه طباطبایی داشت. نشست‌های منظم تابستان‌های ۱۳۳۸ و ۱۳۹۹ در منزل مجد طباطبایی معروف است.

گُربن آرام آرام دریافت که نگاه شیعه به نحوه ارتباط انسان و خدواند و عالم غیب با نگاه سایر ادیان و مذاهب تفاوت اساسی و حیاتی دارد. علامه این مطلب مهم را از گربن نقل می‌کند: شب ۱۶ مهرماه ۱۳۳۸ طبق مواعده پیشین، ملاقات دوم در محیط گرم و دوستانه به عمل آمد. در این مجلس آقای دکتر گُربن گفتند: امسال موقعی که اروپا بودم، در «ژنو» کنفرانسی در موضوع «امام منتظر» به عقیده شیعه دادم و این مطلب برای دانشمندان اروپایی که حضور داشتند، کاملاً تازگی داشت. سپس آقای دکتر گُربن افزود:

به عقیده من، مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق، همیشه زنده نگه داشته، و به طور مستمر و پیوسته ولایت را زنده و پابرجا می‌گذارد. تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد ﷺ ختم شده می‌داند، ولی ولایت را که همان رابطه هدایت و تکمیل می‌باشد، بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می‌داند؛ رابطه‌ای که از اتصال عالم انسانی به عالم الوهی حکایت می‌کند، به واسطه دعوت‌های دینی پیش از موسی و دعوت دینی موسی و عیسی و محمد ﷺ و پس از حضرت محمد ﷺ به واسطه همین رابطه ولایت، جانشین وی (به عقیده شیعه) زنده بوده و هست و خواهد بود و این امر حقیقتی زنده است که هرگز نظر علمی نمی‌تواند آن را از خرافات شمارد و از فهرست حقایق، حذف کند (طباطبایی، ۱۳۳۹: ۲۰-۲۱).

گُربن خلاصه همین مطلب را به بیانی دیگر چنین مطرح می‌کند: در اسلام، همگان به اتفاق برآنند که دایره نبوت با محمد خاتم پیامبران بسته شده است، اما در تشیع با بسته شدن دایره نبوت، دایره ولایت - یعنی دایره تعلیم معنوی - آغاز شده است؛ در واقع آنچه به نظر نویسندگان شیعی بسته شده «نبوت تشریعی» است؛ اما خود نبوت به معنای وضعیت معنوی کسانی است که پیش از اسلام، «انبیاء» نامیده می‌شدند؛ و پس از آن نیز «اولیاء» دانسته می‌شوند. واژه تغییر کرده، اما واقعیت همان است. این است بینش ویژه اسلام شیعی که بدین سان در



آن، انتظار آینده‌ای که اسلام شیعی ناظر به آن است، جان می‌گیرد (کربن، ۱۳۸۸: ۶۷).

## نظریه اخلاق هنجاری امامت بنیاد

در پژوهش‌های اخلاقی یک لایه‌ای از مباحث به فلسفه اخلاق و مباحث اخلاق هنجاری برمی‌گردد. در بحث‌های اخلاق هنجاری سؤال می‌شود که معیار کلی درستی و نادرستی، خوبی و بدی و بایستی و نابایستی اعمال چیست؟ آن مناط و معیار کلی کدام است؟

چنانچه بخواهیم از اخلاقی شیعی سخن برانیم، در وهله اول باید نظریه اخلاقی شیعی را تبیین کنیم؛ از آنجا که اصول دین (و به یک معنا اصول مذهب) امکان ندارد که در رگ و پی همه منظومه معرفتی دین جاری نشود، پس اگر نظریه‌ای ارائه شود که منسلخ از اصول دین باشد، نمی‌تواند مورد تأیید دستگاه تفکر اصیل دینی قرار گیرد؛ از این رو اگر ما در اصول دین خودمان به عنوان اصل سوم امامت را مطرح می‌کنیم، این امامت ناگزیر باید در کل ساحت تفکر دینی سریان داشته باشد. پس تفاوت نظریه اخلاقی شیعه و اهل سنت در چیست؟ به نظر می‌رسد باید تفاوت را در اصل محوری امامت بازجست؛ مؤلفه بنیادینی که دو قرائت شیعی و سنی از اسلام بر محور آن شکل گرفته است.

می‌توان براساس اصل امامت، نظریه هنجاری اخلاق شیعی را در یک نظریه دوسطحی صورت بندی کرد.

در نظریه اخلاق امامت بنیاد معیار خوبی و درستی یک عمل اخلاقی در سطح نخست عبارت از قرب الی‌الله و در سطح دوم معیار ارزشمندی اخلاقی عمل عبارت از رضایت ولی‌الله است.

می‌دانیم که قرب الهی در پی حصول رضایت الهی به دست می‌آید. نکته مهم اینکه چگونه می‌توان از حسن فعلی و حسن فاعلی اطلاع یافت که رضایت حق تعالی را به دنبال می‌آورد؟ و چگونه می‌توان از هدایت اخلاقی قطعی و تضمین شده برخوردار شد؟

شاید به ذهن بیاید که اگر دستورهای خدا را رعایت کنیم، روشن است که به رضایت الهی دست می‌یابیم و در پی آن قرب الهی نیز حاصل می‌شود، اما از دیدگاه الهی و منطق و حیانی، رشد اخلاقی از یک فرمول خطی ساده «می‌دانم، می‌خواهم، می‌توانم» پیروی نمی‌کند.

خداوند در بیانی بسیار تأمل برانگیز در قرآن می‌فرماید:



﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؛ و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز احدی از شما پیراسته و پاک نمی شد، ولی خدا هر کس را بخواهد (او را شایسته پاکی بداند)، پاک می سازد و خدا شنونده درخواست های مردم و دانا به حال آنان است. (نور: ۲۱).

این بیان قاطع و روشن نشان می دهد که در دستگاه محاسبات الهی، مطلب به این سادگی نیست که هر کس اراده کرد، بتواند خودش را پاک کند و به رشد اخلاقی برسد، بلکه امر تزکیه و تکامل اخلاقی - معنوی به دست خداوند است.

عنایت و مشیت الهی شرط پیشین و سبب قرین برای عزم و عمل و استقامت اخلاقی - معنوی است. اگر این شرط اساسی نباشد، هیچ وقت و هیچ کس به این رشد توفیق نخواهد یافت و به آستان قرب بار نخواهد یافت.

اما فاصله بی نهایت میان وجود هست نماي انسان که چیزی جز عین الربط نیست و وجود حضرت رب الارباب چگونه باید پر شود؟ شکاف عظیم عالم و جوب و عالم امکان چگونه باید پشت سر گذارده شود؟

بر اساس مبانی آموزه های ناب توحیدی و معارف بلند ولایی این حضرت انسان کامل است که این خلأ بزرگ را پر می کند؛ خواه در بعد آفاقی و هستی شناختی و خواه در بعد انفسی هدایتی و ارشادی (ر.ک: علیزاده، ۱۳۸۸: فصل چهارم).

فردی که قدم در مسیر بندگی می گذارد و می خواهد از خود جدا شود تا به خدا برسد، لازم است از ظلمات گناه خارج شود تا به نور حق واصل گردد. این ولی الله است که سبب محو و ازاله گناهان می شود.

راه ارتباط برقرار کردن خداوند و یاد کردن پروردگار، خواندن او به نام های مقدسش است و حال آنکه این ائمه علیهم السلام هستند که اسمای حسناي الهی اند و هر کس می خواهد با خداوند راز و نیاز کند، باید به وجه خداوند روی کند که همانا ولی الله است و رسم بندگی را به جای آورد. هر کس بخواهد پای در مسیر معرفت حق تعالی و عبودیت باری تعالی بگذارد، تنها راه و مدخل ورود به آن وجود ولی الله است.

بنابراین ائمه معصومین علیهم السلام درب ورودی دارالایمان هستند (ابن طاووس، ۱۴۱۷ق: ۲۲۳-۲۲۵) که رستگاری و فوز بدون نظر ایشان ناممکن است. تقدیر الهی و جلب رضایت و مشیت



الهی در گرو خواست و رضایت ایشان است.

اگر مجموعه شاخص‌های امام‌شناسی و ولی‌شناسی پیش گفته را با مضمون آیه مهم ۲۱ سوره مبارکه نور کنار هم قرار دهیم، قیاسی مرکب بدین شکل به دست می‌آید:

اگر خدا نخواهد هیچ‌کس و هیچ وقت به رشد اخلاقی-معنوی موفق نمی‌شود؛  
خواست خداوند در گرو خواست ولی الله است؛

پس اگر ولی الله نخواهد احدی به رشد اخلاقی-معنوی برسد، هرگز نخواهد رسید.

شایان توجه است که این مطلب به صراحت در معارف ولایی نیز وارد شده است. مطابق آموزه‌های مدرسه اهل بیت علیهم‌السلام (زیارت صادره از ناحیه مقدسه) انسان تنها در پرتو عنایت ولی الله و حجت حق مصونیت از خطای اخلاقی و لغزش معنوی می‌یابد.

پس کسی که در طلب رضایت خداوند و قرب الهی است، باید فاصله بین عالم وجوب و عالم امکان را با یک وسیله مطمئن پرکند و آن تحصیل عنایت و رضایت ولی الله است؛ بدین ترتیب شاخص قرب الهی رضایت امام است و این امر بدان معناست که برای تأمین معیار سطح یک درستی فعل اخلاقی نیازمند به معیار سطح دو هستیم؛ صورت بندی این مدعا چنین می‌شود:

معیار ارزش اخلاقی در نگره شیعی قرب الهی است؛

بر پایه آموزه‌های وحیانی قرب الهی در گرو کسب رضایت الهی است؛

مطابق مبانی شیعه کسب رضایت الهی در گرو کسب رضایت ولی الله است. پس در نگرش شیعی معیار ارزش اخلاقی یک معیار ترکیبی دوسطحی است.

ممکن است معیار دوم را به اعتبار نزول از عالم وجوب به عالم امکان، «معیار تنزیلی» و به لحاظ کشف از معیار اصلی ثبوتی؛ یعنی حصول قرب الهی بتوان «معیار اثباتی» یا «معیار کشفی» نامید.

فرایند ارتباط دو مرحله‌ای اخلاقی-معنوی با امام و ولی حی

براساس آموزه‌های تربیتی-سلوکی شیعه یک موالی در فرایند تکامل اخلاقی-معنوی خود چند مرحله در پیش دارد؟





برای اینکه فرد موالی بتواند عنایت امام را جلب کند، چه مسیری را باید بپیماید و چه کاری باید انجام دهد؟

در رویکرد آسیب‌شناختی به برداشت عوامانه و نادرست از ارتباط مؤثر با امام می‌توان این دیدگاه را در میان برخی از اعضای سطحی جامعه شیعه سراغ گرفت که کافی است فرد موالی برای جلب لطف و نظر امام، نخست به او معتقد باشد؛ دوم، وی را دوست داشته باشد و سوم، حوائج خود را از او بخواهد. به بیان روشن‌تر اینکه یک شیعه باور داشته باشد که ائمه اوصیای پیامبر اسلام ﷺ هستند و خلیفه و جانشین آن حضرت می‌باشند و در مرتبه بعد در مراسم شهادت ائمه، مناسک عزاداری را به جای آورد و در دعاها، خداوند را به ائمه قسم دهد و از امامان بخواهد که او را حاجت روا کنند، کافی است تا ارتباط مؤثر ولی-موالی، یعنی ولایت‌پذیری شکل گیرد و حق ائمه ادا شود. این دسته از افراد که زیاد هم مشاهده می‌شود، اهتمام جدی به عمل دینی ندارند. اینان نه تنها توجه به آراستگی به فضایل و پیراستگی از رذایل ندارند، بلکه حتی در رعایت پاره‌ای از احکام شرعی هم تسامح می‌ورزند. ایشان نقطه امتیاز خود را محب اهل بیت بودن و بهره‌مندی از کارت طلایی شفاعت ائمه می‌دانند و از این رو خیلی پروای پرونده اعمال و سنگینی کفّه حسنات خود را در یوم‌الحساب ندارند. ممکن است برخی با توجیهاات و مستمسک‌هایی درصدد توجیه این دیدگاه برآیند، اما حقیقت این است که این دیدگاه مورد تأیید علمای ربانی امامیه نیست.

اکنون ارتباط درست و مؤثر موالی با ولی از نگاه فردی که تجربه زیسته متفاوتی دارد، چگونه است؟ چنانچه به تجربه‌نگاری یافته‌های فردی بپردازیم که تلاش کرده است در گام نخست نظام فکری-معارفی امامان شیعه علیهم‌السلام را ژرف‌اندیشانه بررسی کند و در گام بعدی سبک زندگی خود را دقیقاً براساس نظام توصیه‌های مدرسه اهل بیت شکل دهد و در سراسر عمر با آن معارف زندگی کند، نتیجه این تجربه‌نگاری سبک ارتباطی کاملاً متفاوتی را برای ارتباط درست و مؤثر میان فرد شیعه و امام معصوم ترسیم می‌کند.

با موردکاوی اندیشه و حیات آیت‌الله ناصری دولت‌آبادی می‌توانیم به این نگاه متمایز دست یابیم.

در نگاه این متأله ربانی که برآمده از تجربه زیسته سلوکی-تربیتی ایشان است، ارتباط مؤثر موالی با ولی از الگویی دو مرحله‌ای پیروی می‌کند.



از دیدگاه ارتباط موالیانه با ولی، این ارتباط‌گیری را باید در دو مرحله لحاظ کرد: گام نخست که پیش‌نیاز قدم بعدی به شمار می‌رود، مرحله حصول مناسبت وجودی با ولی‌الله است و گام دوم مرحله اتصال وجودی به ولی‌الله به مثابه راهبر معنوی است.

### مرحله اول: دستیابی به مناسبت وجودی با ولی

براساس قانون عالم، هر عنصری عنصر همجنس را جذب می‌کند و عنصر ناهمجنس را دفع می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «زنان پلید برای مردان پلید و مردان پلید برای زنان پلیدند و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک‌اند، این پاکان از سخنان ناروایی که [تهمت‌زنندگان] درباره آنان می‌گویند، مبرا و پاک هستند، برای آنان آمرزش و رزق نیکویی است».

خوب، خوبی را کند جذب این بدن	طیبات و طیبین بر وی بخوان
در جهان هر چیز چیزی جذب کرد	گرم گرمی را کشید و سرد سرد
قسم باطل باطلان را می‌کشند	باقیان از باقیان هم سرخوش‌اند
ناریان مر ناریان را جاذب‌اند	نوریان مر نوریان را طالب‌اند

(مثنوی معنوی، دفتر دوم، بخش ۱)

بر این اساس گام نخست عبارت از پالایش جان از پلشتی‌ها و دوری فکر از زشتی‌ها و مصون نگاه داشتن اراده و خواست از بدخواهی‌ها و بدگزینی‌ها است. به باور آیت‌الله ناصری دولت‌آبادی تنها راه ایجاد اتصال وجودی به ولی‌الله دستیابی به سنخیت مشترک با حضرت است. از نظر وی، اگر شیعه و موالی بخواهد به حضرت متصل شود، باید از جنس او شود. دو فردی که از سنخ و از جنس هم نباشند، نمی‌توانند ارتباط وجودی با هم پیدا کنند. این ارتباط وجودی زمانی اتفاق می‌افتد که جنس ما از جنس حضرت باشد. بعد اینجا تعبیر می‌کنند که حضرت نور است و ما اگر به عالم ظلمت تعلق داشته باشیم و اگر ذهن، ضمیر، جان و نفس ما ظلمانی و تاریک باشد، امکان این اتصال وجود نخواهد داشت. منظور از تاریکی و ظلمت در بیان ایشان عبارت است از رذایل اخلاقی. چیزی که باید از او رهایی یافت، رذیلت است که در بیان اهل فن از آن با تعبیر «تخلیه» یا «تخلی» یاد می‌شود. در این نگاه هرگاه فرد موالی از تاریکی‌ها و ظلمت فاصله گیرد، امکان اتصال به نور می‌یابد و اتصال وجودی به ولی‌الله برایش فراهم می‌شود.

آینه شو وصال پری طلعتان طلب      اول بروب خانه سپس میهمان طلب





اگر قرار است فرد موالی در مقام عمل تأسی به اسوه نماید و به مقام متأسی نائل شود، مطابق آیه شریفه ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾؛ «بگو، هر کس طبق روش - خلق و خوی - خود عمل می‌کند» (اسراء: ۸۴)، باید شاکله وجودی وی همسان شاکله وجودی ولی شود. این همان چیزی است که با تعبیر مسانخت روحی و مشاکلت وجودی موالی با ولی از آن یاد می‌شود.

آیت الله ناصرى خودسازی را شرط تابش نور ولایت می‌داند و می‌گوید: تا صفات رذیله در وجود ما باشد، نور ولایت جلوه نمی‌کند. ظلمت است که جلوی نور را می‌گیرد. باید صفات رذیله خود را برطرف کنیم تا صفات حمیده جلوه‌گر شود و نور ولایت بر قلب ما بتابد. هر کس هم به جایی رسیده، اول خودش را از صفات رذیله تصفیه کرده، و صفات حمیده را در خودش ایجاد کرده است؛ خداوند هم ظرفیت و اقتضا را که در وجود او دید، به او عنایت می‌کند.

کسی که می‌خواهد مشرف شود، باید سنخیت داشته باشد. نور و ظلمت باهم تباین دارند. نمی‌شود که با هم التیام و همراهی یابند. من که صفات رذیله در وجودم است، چگونه می‌توانم با نور مطلق تماس یابم. پس باید ایجاد سنخیت شود، ایجاد سنخیت با یک توبه حل خواهد شد (ناصری، ۱۳۸۹: ۲۳).

عالمان اخلاق در تمثیلی بلیغ سر تقدم تخلیه بر تحلیله را چنین بیان می‌کنند که دل انسان مثل حوض آبی است که اگر بخواهیم آب کدر و غیر زلال آن را عوض کنیم و آب جدیدی در آن بریزیم تا حوض آبی زلال، شفاف و سالم داشته باشد، ممکن است افراد یکی از این دو راه را انتخاب کنند: آب حوض را خالی کنند و بلافاصله آب سالم جدید در آن بریزند. راه دوم اینکه پس از بیرون ریختن آب کثیف، نخست آلودگی‌های ته‌نشین شده در کف حوض را تخلیه کنند و سپس آب سالم جدید را به داخل حوض بریزند. راه اول به مقصود نمی‌رسد و راه دوم نتیجه‌بخش خواهد بود؛ فرق این دو راه این است که اولاً، اگر یک چوب به کف حوض بخورد، همه آلودگی‌ها و خس و خاشاک ته‌نشین و جدا شده و با آب جدید مخلوط می‌شود و آن را کثیف می‌کند؛ ثانیاً، اگر چیزی لجن‌های ته حوض را به هم نزند، باز هم در اثر مجاورت و پس از مدت کوتاهی آب بو می‌گیرد و کدر می‌شود و از زلالی و سالم بودن فاصله می‌گیرد؛ بدین ترتیب روشن می‌شود که دور شدن از منبع ظلمت که قلب را ظلمانی می‌کند و تخلیه دل از آلودگی‌ها برای رسیدن به طهارت روح و معیت با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام که شأن نزول آیه تطهیرند (احزاب: ۳۳)، شرط و مقدمه ضروری به‌شمار می‌رود و همچنان که در بیان آیت الله ناصرى آمده است، «توبه» حقیقی همان لای‌روبی و گندزدایی فضای دل است.



## مرحله دوم: اتصال وجودی به ولی الله

پس از آنکه موالی خود را از ظلمات می رهانند، آمادگی می یابد که سیر تکامل اخلاقی - معنوی را آغاز کند. انسان در آموختن هر کار ظریف، حساس، دقیق و مهمی نیاز به یک مربی دارد که با هدایت و راهنمایی او وارد آن مسیر شود و کار را با اشراف و نظارت گام به گام وی صورت دهد. طی طریق و سیر الی الله نیز از ظریف ترین و حساس ترین اموری است که اهمیت آن با هیچ یک از امور انسانی و شئون زندگی قابل مقایسه نیست.

پرسش مهم در کیفیت سلوک معنوی این است که ویژگی مربی این سفر روحانی چیست و استاد سلوک کیست؟ یک زاهد تارک دنیا که دل از دنیا بریده و یکسره ذهن و ضمیر خود را متوجه آخرت و قیامت کرده است، شایستگی دارد که در مسند ارشاد بنشیند؟ آیا یک شوریده دل داده حق تعالی که در عشق خدا ذوب شده و به جز دوست هیچ در سر ندارد و نه هوای دنیا و نه پروای عقبی دارد؛ می تواند در جایگاه دستگیری از طالبان حقیقت قرار گیرد؟ یا نه زاهد وارسته و نه عارف شوریده، بلکه تنها یک فرد عالم به علوم دینی و جامع معقول و منقول که به اصول و فروع دین احاطه دارد، سزاوار است راهنمایی و راهبری معنوی رهروان کوی دوست را برعهده گیرد؟

در تاریخ اندیشه دینی و صحنه زیست دینی، مؤمنان و جویندگان قرب (اعم از زن و مرد، شیعه و سنی و همه زمان ها) در نظر و در عمل پاسخ های فراوانی به این پرسش داده اند؛ برخی زاهدان، بعضی عارفان و برخی عالمان را شایسته تصدی این مسند بزرگ دانسته اند و یکی نسخه از زاهد ستانده و دیگری سر در گرو ارادت شیخ عارف نهاده و سومی به عالمی دل سپرده و هریک مسیر را با اعتماد به او دنبال کرده است. برای داوری میان آنها، باید بین عمومات دین و کلیات دینداری که برای عموم مردم مطرح است، با مرحله پیشرفته حیات معنوی که خواص در پی آنند، جدا ساخت؛ در مورد اول بی تردید بیشتر عالمان می توانند مقومات ایمان و ارکان زیست دینی را به مردمان معرفی کنند، همچنین زاهدان و عارفان شریعت مدار می توانند الهام بخش اصل رویکرد معنوی و اعراض از دنیا و توجه به آخرت و اهتمام به عالم معنا باشند؛ ولی در مورد دوم براساس چارچوب تفکر ولایی شیعه باید گونه ای دیگر در مسئله نگریست.

شیخ راه یا استاد سلوک در ادبیات اهل طریقت، کسی است که مرید باید دل در گرو





مهر او داشته باشد و نگاهش به دهان او دوخته باشد و مانند مرده‌ای در دستان غسال در اختیار او و تابع محض فرامین وی باشد؛ در واقع مدعیان طریقت، شیخ سلوک را خضر راهی می‌دانند که مرید باید بدون هر اعتراض، سؤال و کلامی بر فرامین او صبر و سکوت پیشه کند؛ چنین شأنی شاید در چارچوب فکر اهل سنت که به وجود امام زمان و حجت حی باور ندارند، توجیه پذیر بنماید؛ اما براساس نگره شیعی قابل پذیرش نیست.

در نگرش شیعی هیچ انسان غیرمعصومی نمی‌تواند چنین جایگاهی را تصاحب کند. موضوع ارشاد و راهبری در این سطح همان مسئله تکفل تربیت روحانی و عهده‌داری ولایت معنوی است که فقط درخور انسان‌های خاصی می‌باشد که حق تعالی آنان را از هر رجس و آلودگی پاک کرده و قوه مصونیت از گناه و خطا به ایشان عطا فرموده است. آنان دارای علم لدنی و صاحب کرسی «سلونی» اند و بیش از راه‌های زمین، آشنا به طرق آسمان‌ها هستند و آنها بر نفوس و ضمائر احاطه دارند. سایر انسان‌ها در هر مرحله‌ای از خودسازی، خداشناسی و خداپرستی که باشند؛ به هیچ‌وجه مصونیت از خطا ندارند. امام صادق علیه السلام در حدیث مهمی می‌فرماید:

هَلَكَ الْعَالِمُونَ إِلَّا الْعَابِدُونَ، وَ هَلَكَ الْعَابِدُونَ إِلَّا الْعَالِمُونَ، وَ هَلَكَ الْعَالِمُونَ إِلَّا الصَّادِقُونَ، وَ هَلَكَ الصَّادِقُونَ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ، وَ هَلَكَ الْمُخْلِصُونَ إِلَّا الْمُتَّقُونَ، وَ هَلَكَ الْمُتَّقُونَ إِلَّا الْمُؤَقِّنُونَ، وَإِنَّ الْمُؤَقِّنِينَ لَعَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۳۹۸ و قاضی سعید قمی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۷۳۲).

فردی که مصونیت از خطا ندارد، نمی‌تواند ولایت معنوی بر انسانی داشته باشد؛ بنابراین فرض عهده‌داری مسند ولایت روحی که با اطاعت بی چون و چرا و آدابی مانند تلقین ذکر و همت طلبیدن از باطن شیخ تا اذن در مناکحات و تحصیل و کسب و سفر و سایر شئون زندگی همراه است؛ از سوی هر فرد غیرمعصومی، خواه زاهد یا عارف یا عالم غیرقابل پذیرش است.

اکنون سؤال این است که در چارچوب اندیشه شیعی، چگونه این خلأ راهبری معنوی پر می‌شود؟

شهید مطهری هنگامی که شئون امامت را توضیح می‌دهد؛ سه نوع ولایت برای ائمه معصومین علیهم السلام را برمی‌شمارد (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۶):

الف) ولای هدایت: ولایتی که مربوط به تبلیغ و تعلیم دین است.



ب) ولای زعامت: ولایتی که مربوط به خلافت رسول خدا در امر مدیریت و حاکمیت بر جامعه اسلامی و امت است.

ج) ولای تکوینی: ولایتی که مربوط به جایگاه اوصیای معصوم الهی در نظام هستی، وساطت فیض، تصرف در عالم و مآذونیت در تدبیر امور عباد است.

پایه و حیانی شئون ولایت همان آیه ۶ سوره احزاب و آیه ولایت در کنار بیان نبوی در حدیث ولایت و حدیث غدیر است. مطابق مفاد این آیات و بیانات متواتر نبوی، اگر رسول الله ﷺ اولی به تصمیم‌گیری درباره زندگی مؤمنان است و بر آنان ولایت دارد؛ آن کس که او می‌فرماید پس از من ولی شمامست، بر مؤمنان حق تصرف دارد و تشخیص وی صواب و امر و خواست او درباره ایشان نافذ است.

بخش بزرگی از معارف شیعی در منابع معتبری مانند کتاب کافی و احادیث و ادعیه و زیارات قطعی‌الصدور وارد شده در کتب اقدمین و متقدمین مانند حمیری، صفار قمی، برقی (صاحب محاسن)، ابن قولویه، ابن ابی‌زینب نعمانی، شیخ صدوق، شیخ مفید تا کراجکی و طبری صغیر و سید بن طاووس درباره چیستی ولایت تکوینی و ابعاد و آثار ولایت معنوی ائمه علیهم‌السلام است.

به نظر می‌رسد بهترین تعبیر برای بیان شیوه سلوکی ناب شیعی، «سلوک موالیانه» است. موالی پس از دور کردن منبع ظلمت‌ها و آلودگی‌ها و کسب سنخیت فی‌الجمله با ولی‌الله، آمادگی می‌یابد تا اتصال وجودی به حجت‌حی‌الهی بیابد؛ چیزی که به مراتب فراتر از دست در دست شیخ و پیر گذاشتن به شمار می‌رود. ممکن است تعبیر از ارتباط روحانی موالی با ولی به اتصال وجودی را اغراق‌آمیز و زیاده‌روی بدانیم و آن را نپسندیم، اما واقعیت این است که اتصال وجودی تعبیر عمیق، نویدبخش و شورانگیزی است که مستقیماً از جانب خود حضرات معصومین علیهم‌السلام صادر شده است. یکی از تعبیرهای کلیدی و مهم این عرصه «اخذ بحجزة» است.

در حدیث متضافر (که شاید آن را متواتر معنوی هم بدانیم) از جانب چند امام معصوم وارد شده است که شیعیان ما معتصم به حجزه ما می‌شوند و ما به حجزه رسول خدا چنگ می‌زنیم و رسول خدا به حجزه الهی متمسک می‌شود (برقی، ۱۳۷۱: ۱۸۲).

و در تعبیر دیگر در منابع فراوان چنین وارد شده است:





رسول خدا به حجزه الهی تمسک می‌کند و ما به حجزه رسول خدا متمسک می‌شویم و شیعیان ما به حجزه ما متمسک می‌شوند (صدوق، ۱۴۱۶ق: ۱۶۵-۱۶۶؛ همو، ۱۳۶۱: ۱۶؛ همو، ۱۳۷۸: ج ۱، ۱۲۶؛ صفار قمی، ۱۴۰۴ق: ۱۶۱).

«حجزه» در لغت به معنای محل بستن کمر بند یا به صورت مجاز خود کمر بند است و در روایات به معنای دستگیره است. امام رضا علیه السلام آن را «نور» دانسته‌اند (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۱۰۴-۱۰۵) و فرمودند که شیعیان ما با چنگ زدن به نور ما، معتصم به نور ما می‌شوند.

نکته مهم آنکه این تمسک به معنای «اعتصام» و آن نیز به معنای امتناع از گناه است؛ در واقع رهاورد این تمسک و اخذ بحجزه، مصونیت یافتن از لغزش و خطا و گناه است.

امام باقر علیه السلام برای بیان شدت اتصال باطنی و روحی موالی به ولیّ در بیان ژرف و تأمل‌برانگیزی می‌فرماید: ابو‌خالد کابلی گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم که تفسیر قول خدای عزّوجلّ را (تغابن: ۸) «به خدا و رسولش و نوری که فرستاده‌ایم، ایمان آورید» چیست؟ فرمود: ای ابا‌خالد! به خدا سوگند مقصود از نور، ائمه آل‌محمد باشند تا روز قیامت، به خدا که ایشانند همان نور خدا که فرو فرستاده، به خدا که ایشانند نور خدا در آسمان‌ها و زمین، به خدا ای ابا‌خالد! نور امام در دل مؤمنین از نور خورشید تابان در روز روشن‌تر است، به خدا که ائمه دل‌های مؤمنان را منور سازند و خدا از هر کس خواهد نور ایشان را پنهان دارد، پس دل آنها تاریک گردد. به خدا ای ابا‌خالد! بنده‌ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بنده‌ای را پاکیزه نکند تا اینکه با ما خالص شده و آشتی کرده باشد (سازگار و یک رنگ شده باشد) و چون با ما سازش کرد، خدا از حساب سخت نگاهش دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنش سازد.

در این بیان بسیار مهم و کلیدی حضرت باقر علیه السلام که با سه سوگند جلاله توأم شده است، به دو مرحله پیش‌گفته در نوشته حاضر به روشنی تصریح می‌فرماید: در فقره دوم، تأکید بر اینکه پیروی بنده از ما رخ نمی‌دهد تا زمانی که خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد (مرحله اول)؛ در فقره نخست، تأکید بر حضور نور امام در دل فرد موالی و منور شدن قلب موالی به نور ولیّ؛ یعنی شدت اتصال وجودی به اندازه‌ای است که نور وجود ولیّ با وجود موالی ممزوج می‌شود و وجود او را منور می‌سازد.

روشن است که چنین فردی به درجه‌ای از آگاهی و بصیرت می‌رسد که راه سلوک و شروط



سیر الی الله و موانع پیش روی سالک و مکاید شیطان و لوازم و زاد این سفر معنوی جملگی برایش روشن می شود.

نکته مهم و پراهمیت اینکه تصویر ما از «شیعه» باید تصویری دقیق و منطبق بر تعریف ائمه باشد، شیعه غیر از «محب» و «هوادار» است. شیعه بودن رابطه خاصی می باشد که الزاماتی دارد و در کنار آن الزامات، برکات و پیامدهایی بس بزرگ و غبطه برانگیز به دنبال دارد. شیعه فردی است که راهرو و تابع محض ولی خود است و این تابعیت محض می باشد که آن درجه از پیوستگی و اتصال وجودی را در پی دارد. این درجه تابعیت و پیروی شیعه از ولی خود در بیان زیبایی از امام صادق علیه السلام بدین گونه ترسیم می شود: حواریون حضرت عیسی شیعه وی بودند و شیعیان ما حواریون ما هستند و حواریون عیسی تابع تر و مطیع تر از حواریون ما نبودند.

با توجه به جایگاه خاص حواریون عیسی بن مریم علیها السلام در میان پیروان انبیای الهی، این بیان نشان از اوج اخلاص و سرسپردگی فرد شیعه در برابر امام علیه السلام دارد، اما پرسشی که در اینجا به ذهن می آید، اینکه واقعاً چگونه ممکن است فرد به چنین درجه ای از ولایت پذیری برسد؟ سر آن به کنار هم قرار گرفتن دو عنصر بازمی گردد؛ دو عنصری که در کنار یکدیگر قرار می گیرند و در یک سیر تکاملی یکدیگر را اشتداد می بخشند.

اگر بخواهیم عناصر کلیدی این سیر صعودی را در یک کلمه خلاصه کنیم، می توان گفت: «محبت معرفت پایه».

در واقع فرایند دستیابی به این مقام بلند را باید در «مارییچ معرفت و محبت» بازجست؛ نخست در قالب چند بند به توضیح فشرده مبانی این سازوکار با محوریت نظریه فطرت می پردازیم و سپس مراحل مارییچ صعودی سازوکار محبت معرفت پایه از آغاز تا سلوک موالیانه را توضیح می دهیم.

## بنیان های حکمی-عرفانی سلوک موالیانه بر پایه الهیات شیعی

### الف) مبانی هستی شناختی

۱. بقای عوالم امکانی وابسته به وجود واسطه عالم وجوب و امکان، یعنی حضرت انسان کامل است (ر.ک: علیزاده، ۱۳۸۵: فصل آخر) و زمین هرگز از حجت الهی و واسطه فیض خالی نخواهد شد (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۱: ج ۱، کتاب الحجة).



۲. هر موجود مجرد اشرفی به مرتبه مادون خود احاطه و علم دارد و امر مادون او از وی غائب و مخفی نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۳۴).

۳. هر موجود ممکن ادنی مادام که به خود توجه دارد، به واسطه وجود خود، حجاب علت اعلای خود می شود.

### ب) مبانی انسان-فطرت شناختی

۱. اگر فطرت انسان توجه به طبیعت پیدا کند، ظلمانی می شود و زیبایی ها و خیرها را در نمی یابد و سرمنشأ همه شقاوت ها خواهد شد.

۲. فطرت الهی انسان عاشق زیبایی ها و خیرها است و این فطرت سرمنشأ و سرچشمه همه سعادت هاست.

۳. اگر انسان از پلیدی ها دوری کند و از پلشتی اجتناب ورزد، فطرت کمال یاب و زیبایی خواه او، وی را پس از آشنایی با حجت و خلیفه خداوند بر روی زمین، مجذوب زیبایی ها و جلوات کمال وی می کند.

### ج) مبانی امام شناختی

۱. ولی الله خلیفه خدا بر روی زمین، تجلی نور خداوند و مظهر اسماء و صفات الهی است.

۲. ولی حق معدن همه خوبی ها و اخلاقیات فاضله و منبع علم و تجسم مهر و شفقت است.

۳. حجت حیّ خدا، حضرت حجت بن الحسن علیه السلام، صاحب عصر، امام زمان و ولی مطلق الهی است.

۴. رسیدگی به قابلیت ها و به فعلیت رساندن استعدادها مأموریت ولیّ حی الهی می باشد و دستگیری از شیعیان حق جو و کمال طلب از شئون اصلی امام زمان است.

۵. ولیّ خدا وجود حقیقت از عالم امکان دارد و اشراف فرازمانی و فرامکانی دارد، پس عالم در محضر اوست و وجود شریفش همه جا حضور دارد.

۶. روح های ظلمانی و قلب های سیاه به جهت اشتغال به خود و اعتنای به امور اسفل، حجاب اند و وجود بقیة الله محجوب به ایشان است و در نتیجه انسان ها از محضرش غائب اند.

آنگاه که علمای ربانی شیعه در مقام تربیت نفوس عامه مردم برآمدند، با بیان همه فهم در



مقام فرهنگ‌سازی برآمدند. آیت‌الله ناصری جزء رَوَاد و مشعل‌داران بیان این معارف برای عموم مردم بود. ایشان با طرح هوشمندانه معارف عمیق شیعه در باب امام‌شناسی و تطبیق دقیق آن بر وجود امام حی ولی‌الله الاعظم توجه جامعه را به تربیت مهدوی و سلوک موالیانه جلب کرد. تأکید بر اینکه منتظر راستین کسی است که بکوشد خود را به لحاظ وجودی هم‌سنخ امام نماید، تا بتواند به محضر امام تشریف یابد و بدین منظور باید گام مهمی را پیماید؛ گامی که وی را آماده اتصال وجودی با ولی می‌سازد. در این گام تهنیدی هرگاه فرد شیعه نفس را از آلودگی‌ها و ظلمت‌های گناه و دنیا دوستی و هوای نفس پاک نگه دارد، با وجود ولی‌الله الاعظم هم‌سنخ واقعی و موالی خواهد شد.

### سلوک موالیانه (سیر الی‌الله گام به گام با امام زمان علیه السلام)

سلوک موالیانه، یعنی دست‌گذاردن در دست هادی و مرشد کاملی که برای موالیان خود دلسوزتر از مادر است؛ سلوک موالیانه، یعنی جاری شدن با چشمه طهارت برای دور شدن از همه آلودگی‌ها و پلیدی‌ها؛ سلوک موالیانه یعنی زدن به دل جاده تاریک با خورشیدی در دست؛ سلوک موالیانه، یعنی نشستن در کشتی امن در گرداب حائل دریا؛ سلوک موالیانه، یعنی آغاز کردن فصل بهار عمر با پشت سرگذاردن فصل سرما و پژمردگی و ناامیدی و سلوک موالیانه بوییدن رایحه ملکوت از همین نزدیکی‌هاست.

### الف) مراحل سلوک موالیانه (سیر الی‌الله گام به گام با امام زمان علیه السلام)

موالی امام زمان سفر روحانی خود را در ظل وجود الهی و عنایت حجت حق و ولی امر از عالم ناسوت تا نشئه لاهوت در سه مرحله کلی و هفت گام معین متوالی می‌پیماید که به توضیح فشرده آن می‌پردازیم.

مرحله نخست: مقدمه سلوک (موالی طالب)

گام اول

اقدام: توجه اولیه و اجمالی به امام زمان علیه السلام

نتیجه: شناخت اجمالی امام

نخستین قدم در سلوک موالیانه این است که فرد التفات به وجود امام دوازدهم به عنوان



آخرین حجت خدا در زمین پیدا کند. کسی که این تنبّه و توجه را نداشته باشد، هرگز نمی‌تواند در مسیر سلوک موالیانه آغاز به حرکت نماید.

## گام دوم

اقدام: توجه تفصیلی به وجود امام و حجت حیّ خدا

نتیجه: شکل‌گیری علاقه‌مندی و حس مطلوب و عزم به شناخت بیشتر امام خود  
قدم بعدی در مقدمات سلوک موالیانه توجه فرد موالی به امام دوازدهم به مثابه ولیّ حی و امام زمان علیه السلام است؛ یعنی توجه به رابطه فردی شخص موالی و وصی رسول الله در زمان خود که بر وی و بر عموم مؤمنین ولایت دارد.

مرحله دوم: موالی شائق

## گام سوم

اقدام: تفحص و تحقیق درباره حجت حیّ خدا و شئون او

نتیجه: شناخت حصولی تفصیلی ولیّ خود

پس از عبور از دوگام مقدماتی، نخستین قدم در سلوک موالیانه این است که فرد به امام‌شناسی عمیق و جدی احساس نیاز کند و برای کسب آگاهی گسترده و فهم معتبر از ولیّ خود و جایگاه وی و ویژگی‌های شخصیتی امام و برکات وجودی ایشان در کنار حقوق وی و وظایف خود در برابر امام برنامه‌ریزی و تحقیق و مطالعه کند.

## گام چهارم

اقدام: اجتناب از آلودگی‌ها

نتیجه: باورمندی عمیق به ولیّ حیّ و حصول مسانخت وجودی

پس از دستیابی به امام‌شناسی تفصیلی و پی بردن به اینکه امام زمان علیه السلام از احوال موالیان آگاه است و پرونده ایشان هر هفته به رؤیت ایشان می‌رسد؛ قدم بعدی سالم موالی این است که مراقبت کند تا با گناه و عصیان دل ولیّ نعمت خود را نشکند و او را از خود نرنجاند و بدین منظور برای تزکیه نفس و تخلیه از رذایل اخلاقی و افکار آلوده و نیت فاسد برنامه‌ریزی و اقدام کند.



## گام پنجم

اقدام: توجه به خواست و اوامر مولی

نتیجه: مسانخت وجودی و تلطیف سرّ و بارقه‌های شناخت شهودی

اگر مولی سالک در گام چهارم به پرهیزکاری و رعایت تقوا و تخلّی از رذایل عمده موفق شود، مرحله سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده‌ای را پشت سر می‌گذارد و با حذف شواعل و کنترل نفسانیات و جسمانیات آماده می‌شود تا برای اطاعت اوامر مولی و توجه به خواست‌های ولی‌الله آمادگی ذهنی و توان روحی لازم برای فرمانبری محض از مولی را به دست می‌آورد. در قدم پنجم سر در فرمان مولی و پا در رکاب اوامر ولیّ امر می‌نهد و تلاش می‌کند به خواسته‌های امام خود پی ببرد و در راه تحقق آنها سستی نرزد.

مرحله سوم: مولی مجذوب

## گام ششم

اقدام: وقف خود برای خدمت به ولیّ مطلق و عهد بستن برای کسب رضایت امام زمان

نتیجه: اتصال وجودی با ولی‌الله، حصول معرفت عمیق شهودی و ابتلای به شور عاشقانه

هنگامی که مولی سالک در گام پنجم به فردی مطیع امر مولی و خادم الامام بدل شود، با عنایت خاص امام صلوات‌الله علیه نور الهی وجود حضرت بر قلب و قالب او می‌تابد و در اثر تلطیف سرّ و نورانیت باطن به وجود مقدس امام اتصال وجودی می‌یابد. مولی سالک که تا این مرحله عمدتاً با مجاهدت خود پیش آمده، زین پس بیشتر در مدار مغناطیس منبع نور و عظمت وجود ولی‌الله الاعظم قرار می‌گیرد و کهربای پر قدرت وجود امام، کاه وجود او را به سوی خود می‌کشد و وجود مولی مجذوب شعاع وجودی ولیّ مطلق الهی می‌شود. مولی مجذوب در این مرحله تمام فکر و ذکرش و تمام ساحت‌های وجودش از خودآگاه تا اعماق ناخودآگاهش و مراتب سرّ و خفی و اخفای نفس و ضمیر و ذاتش جملگی در خدمت ولی‌الله الاعظم قرار می‌گیرد. تنها دل‌نگرانی مولی شیدای امام، کسب رضایت محبوب است؛ از این رو عهد ناگسستنی با خدای خود می‌بندد تا امام خود را برای کمتر از یک پلک زدن تنها نگذارد و تا شهادت دست از امام خود نکشد و پس از شهادت هم تیغ‌کشان و لبیک‌گویان از گور برخیزد و به ندای «هل من ناصر» امام قائم و ولیّ منتقمش پاسخ گوید.





## گام هفتم

اقدام: سیر مع الولی در مقامات بندگی و سلوک الی الله

نتیجه: عبور از حجب ظلمانی و نورانی و وصول به لقاء الله

نتیجه اتصال وجودی شعاع وجود موالی به منبع نور وجود ولی مطلق و وصل شدن نم هستی او به یم وجود بی کرانه امام زمان این است که موالی مجذوب با قدم مطمئن و دست در دست حضرت خضر راه، منازل عبودیت و مقامات بندگی را به ترتیب زیر می پیماید:

سفر اول: السفر من الخلق الی الحق بالولی؛

سفر دوم: السفر من الحق فی الحق بالولی؛

سفر سوم: السفر من الحق الی الخلق مع الولی؛

سفر چهارم: السفر من الخلق فی الخلق مع الولی.

رهاورد این سفر روحانی رسیدن موالی مجذوب به قرب الهی و بار یافتن به مشهد شهود حضرت رب الارباب و ملک الملوک سبحانه و تعالی است.

### ب) تنظیم ساحت های وجود موالی سالک با ولی مطلق

اگر بخواهیم از دریچه ساحت های وجودی موالی مجذوب به سلوک موالیانه بنگریم، لازم است چهار لایه شناخت، امیال و هیجانات، انگیزه و اراده و سرانجام رفتار و کنش سالک موالی را مورد توجه قرار دهیم:

۱. شناخت سلوکی ولی محوز: در سلوک موالیانه شناخت عمیق استدلالی و شهودی ولی معصوم و شناخت شئون و حقوق وی، فرامین، آموزه ها و خواسته های او، معرفتی برانگیزنده، گرمابخش، ملموس و بینشی ژرف و جامع برای موالی سالک در سیر الی الله ایجاد می کند. موالی مجذوب هدف سلوک، مسیر حرکت و نقشه راه، لوازم سیر الی الله، موانع و شتاب دهنده های این حرکت را از مخزن علم الهی فرا می گیرد. قطب نمای شناخت سالک راهنمایی ها و ارشادهای امام است. آنچه را او رهنمود دهد، به دقت می بیند و می فهمد. منابع و ابزار شناخت و فرایند و سازوکار فهم و تشخیص وی براساس ملاک ها و معیارهایی است که از امام خود گرفته است. سالک موالی در همه مراحل سلوک و در هر منزل درست و نادرست، و شایست و ناشایست را از ولی الله الاعظم دریافت می کند.



۲. امیال و گرایش‌های سلوکی ولیّ محور: عشق زلال به آینه تمام‌نمای اسماء و صفات حق تعالی و انس با ولیّ الله الاعظم که معدن همه خوبی‌ها و اخلاقیات فاضله و منبع علم و تجسم مهر و شفقت است، به گرایش‌های وجودی موالی مجذوب و امیال وی جنبه متعالی می‌بخشد. هیجان‌ات و عواطف موالی سالک پس از دلدادگی به امام، همگی بر محور حب و بغض و تولی و تبری ولیّ بازنظیم می‌شود. سالک زان پس خواهان آن چیزی است که امام دوست دارد و بی‌میل و بلکه منزجر از چیزی است که ولیّ از آن روی برتابد. با دوستان مولی می‌پیوندد و از بدخواهان وی می‌گسلد. آرزو می‌کند آنچه او در تمنایش باشد و می‌گذارد؛ در آنچه وی را متلاطم سازد و به التذاذ می‌رسد از آنچه او را خوش آید. با امام خود می‌گرید و می‌خندد و با مولای خود می‌رنجد و می‌شکفتد. دلش با امامش آرام می‌گیرد و بی‌قرار بی‌قراری‌های او می‌شود؛ بدین ترتیب در هر مقام و منزل از مراحل سلوک، متناسب با انتظار مولای خود، امیال و عواطف خود را تنظیم می‌کند و جهت می‌دهد.

۳. انگیزش و اراده سلوکی ولیّ محور: در سلوک موالیانه، سالک موالی هر دم از باطن قطب عالم امکان همت می‌طلبد و هرجا در هر گام از مسیر که احساس ضعفی به وی دست دهد، از مجرای فیض الهی استمداد می‌طلبد که مشیتش مشیت حق تعالی است. موالی مجذوب که در کوره عشق معشوق حقیقی عالم می‌سوزد و می‌گذارد؛ هرجا در عقبه‌های کثود و گردنه‌های صعب‌العبور مسیر بندگی خالصانه و میادین سهمگین جهاد اصغر و اکبر و اعظم، احساس کم‌توانی و بی‌رمقی کند، متوسل به عنایات مولای خود می‌شود و از او که تدبیر همه عناصر عالم به دست وی است، کمک می‌طلبد. هرجا در برهوت دنیای دنیّه و وادی‌های عالم ناسوت نیازمند هجرت صغری، وسطی یا کبری شود، مولای خود را صلا می‌دهد و به آن دردانه هستی متوسل می‌شود (ر.ک: طباطبایی نجفی، ۱۳۶۰).

۴. عمل اخلاقی-سلوکی ولیّ محور: موالی مجذوب در محراب عبادت خم ابروی یار را در نظر می‌آورد. در تمام رفتارهای خود معیار عمل را رضایت مولی قرار می‌دهد و از آنچه سبب ناخشنودی امام شود، می‌پرهیزد. او خود را در همه لحظات در اطاعت صاحب الامر می‌داند و خود را یار فدایی مولای می‌شمارد. می‌کوشد تا در کوتاه‌ترین زمان به خواسته‌ها و منویات ولیّ الله پاسخ دهد. سالک موالی در سبک زندگی خود و رفتارهای فردی و خانوادگی و مسئولیت‌های اجتماعی سیره ولیّ خود و پدران معصوم امامش را الگوی خود قرار می‌دهد و به آن اسوه‌های کامل تأسی می‌جوید.





## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تأکیدهای توأمان آیت‌الله ناصری رحمته‌الله‌علیه بر یاد و نام امام زمان علیه‌السلام از یک سو و لزوم تزکیه از سوی دیگر، ایشان را یکی از مشعل‌داران فرهنگ‌سازی و گفتمان‌سازی تربیت‌مهدوی و معنویت‌امام‌محور در جامعه معاصر ما قرار می‌دهد. اهتمام ایشان بر جا انداختن لزوم تهذیب نفس به مثابه شرط ورود در سلک یاران امام زمان بوده است؛ به تعبیر دقیق‌تر، ایشان پیش‌نیاز ورود به عالم تمسک و اخذ بحجزه ولی‌الله‌الاعظم علیه‌السلام را تهذیب نفس می‌دانند. این تهذیب نفس است که انسان را به ساحت ولایت متصل می‌کند و انسان را جزء متصلین به حجزه و عروه و تقای حجت زمان و ولی‌عصر علیه‌السلام می‌کند.

تبیین علمی این شرط در اندیشه آیت‌الله ناصری رحمته‌الله‌علیه به لزوم برقراری تناسب وجودی میان موالی و ولی بازمی‌گردد. برای اینکه این تناسب تحقق یابد، لازم است وجود موالی از سنخ و جنس وجود ولی‌الله شود و شاکله وجودی او متضاد شاکله وجودی حضرت نباشد. از این امر به تجانس روحی و مشاکله وجودی یاد می‌شود. از نظر آیت‌الله ناصری رحمته‌الله‌علیه اگر این تجانس و مشاکله به وجود نیاید، عملاً امکان اتصال وجود موالی به ولی وجود نخواهد داشت. از آنجا که وجود ولی‌الله‌الاعظم نور تام و مطلق می‌باشد، ذهن و ضمیر و قلب موالی نمی‌تواند ظلمانی باشد و لازم است از ظلمت آلودگی‌ها پاک شود و این امر در گرو تخلیه و تزکیه است. اگر وجود موالی در اثر خودسازی ظلمت‌زدایی شد، آنگاه اتفاق مبارک اتصال وجودی موالی با ولی می‌تواند رخ دهد. بیان بالا منشأ الهام ایده سلوک موالیانه در ذهن نگارنده شد؛ بنابراین در مقاله حاضر پیوستاری از اخلاق انتظار تا سلوک موالیانه ترسیم گردید و روشن شد که نظریه اخلاق هنجاری امامت‌بنیاد براساس اصول مذهب شیعه، نظریه‌ای ترکیبی است که معیار ارزش در آن «رضایت امام - قرب الهی» می‌باشد و در آن رضایت امام شرط یا کاشف از قرب الهی است.

پس از آن بنیان‌های حکمی-عرفانی سلوک موالیانه مطرح و در آن سه مبنای هستی‌شناختی، سه مبنای انسان-فطرت‌شناختی و شش مبنای امام‌شناختی برای سلوک موالیانه معرفی شد.

در ادامه مراحل سلوک موالیانه مورد بررسی قرار گرفت و سه مرحله کلی موالی طالب، موالی شائق و موالی مجذوب تبیین شد که موالی سالک مجموعاً هفت گام را در سیر الی‌الله در محضر و مرافقت ولی مطلق الهی می‌پیماید، سپس تنظیم ساحت‌های وجود موالی سالک با



ولیی مطلق در چهار ساحت شناخت، امیال و هیجانات، انگیزش و اراده و سرانجام رفتار تبیین شد. مشخص گردید که تمام شخصیت کامل و جامع اخلاقی-سلوکی انسان بر مدار ولایت، دوباره بازتنظیم می شود. مرحله اول شناخت اخلاقی-سلوکی است. او با معرفه الامام و معرفه الحجة شقاوت را از سعادت و راه را از بیراهه تمییز می دهد؛ در مرحله دوم میل، عواطف و انگیزش است. او با حبّ ولی خدا، انگیزه های ربانی و الهی پیدا می کند و مرحله سوم انگیزش و اراده است. موالی سالک از باطن ولیی مطلق الهی مدد می طلبد و برای پیمودن گرده های صعب العبور سلوک از امام استمداد می طلبد و طلب فیض می نماید و در نهایت عمل خود را براساس قول و فعل و سیره معصوم و به قصد دستیابی به رضایت امام زمان علیه السلام تنظیم می کند. امتیاز سلوک موالیانه بر رهیافت های دیگر سلوکی این است که سیر الی الله بدون یک سازوکار ضمانتی اطمینان بخش ممکن است بیش از آنکه مقرب باشد، زیان بار و مبعّد شود. آن ضمانت عبارت است از راهنمایی انسان کامل و معصوم که منبع علم الهی، حجت خدا بر خلق و مظهر اراده و مشیت حق تعالی می باشد. اگر این اتفاق نیفتد، ممکن است سالکی که بدون استاد یا با اعتماد و سرسپردگی محض به استاد غیرمعصوم پای در راه سیر الی الله گذارد، در هر گامی از گرده های صعب العبور مسیر سلوک دچار لغزش شود و از مسیر بازماند و دچار توهمات شود و القائنات شیطانی او را به سمت وسویی براند و او از باب کُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ خویشتن را کامیاب و واصل بیندارد و در حالی که در درکات سقوط می کند، خود را صعودکننده بر درجات عالیه ببیند.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابی جعفر، ۱۳۷۹ ش، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۱۷ ق، مصباح الزائر، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۷، اقبال الاعمال، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، ۱۳۷۸، المزار الکبیر، قم، جامعه مدرسین، مؤسسه انتشارات اسلامی.
۶. اربلی، علی بن عیسی، ۱۴۰۵ ق، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، بیروت، دارالاضواء.





۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۵ق، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثة.
۸. برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ق، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۹. حلّی، جمال الدین حسن، ۱۴۰۸ق، کشف المراد، بیروت، مؤسسه الاعلمی للنشر.
۱۰. خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۲، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. دوانی، علی، ۱۳۸۵، «با مؤلفان مهدوی»، مجله موعود، ش ۷۳، ص ۳۸.
۱۲. شاه آبادی، محمد علی، ۱۳۶۰، رشحات البحار، تهران، نهضت زنان مسلمان.
۱۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰، شذرات المعارف، تهران، بنیاد علوم و معارف اسلامی.
۱۴. صائب تبریزی، محمد علی، ۱۳۹۱، دیوان صائب تبریزی، تهران، نشر نگاه.
۱۵. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، ۱۳۶۱، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸ق، عیون اخبار الرضا، تهران، نشر جهان.
۱۷. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۶ق، التوحید، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۸. صفار قمی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
۱۹. طباطبایی نجفی، مهدی بن سید مرتضی، ۱۳۶۰، رساله سیر و سلوک منسوب به علامه بحر العلوم، با مقدمه و شرح سید محمد حسین حسینی طهرانی، تهران، حکمت.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۳۹، مکتب تشیع، قم، دارالعلم.
۲۱. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۷ق، الرسائل التوحیدیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۲. طوسی، نصیرالدین، ۱۹۹۶م، تجرید العقائد، تحقیق عباس محمد حسن سلیمان، مصر، دارالمعرفة الجامعیه.
۲۳. علیزاده، مهدی، ۱۳۸۲، در انتظار ققنوس، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، تفسیر کلامی - عرفانی آیه نور، قم، بوستان کتاب.
۲۵. قاضی سعید قمی، محمد سعید، ۱۴۱۵ق، شرح توحید صدوق، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲۶. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، تفسیر القمی، قم، دارالکتب.
۲۷. کُربن، هانری، ۱۳۸۸، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه سید جواد طباطبایی، تهران، کویر.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، تفسیر کوفی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۰. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۳۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۶، ولاءها و ولایتها، قم، صدرا.
۳۲. موسوی اصفهانی، محمد تقی، ۱۴۰۴ق، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، قم، مؤسسه الامام المهدي.
۳۳. مولوی بلخی، محمد جلال الدین، ۱۳۹۷، مثنوی معنوی (نسخه نیکلسون)، تهران، کلک فرزانه.
۳۴. ناصری، محمد علی، ۱۳۸۹، «محو دلدار» (براساس گفتارهای آیت الله ناصری درباره خطبه متقین)، نشریه تربیتی اخلاقی خلق، ش ۱۸.
۳۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، سخن دوست، قم، خلق.
۳۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، کتاب الغیبه، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق.
۳۷. ورام، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰ق، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، قم، مکتبه الفقیه.



